

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در ذیل آیه مبارکه اوفوا بالعقود عرض شد به عنوان زیربنای بحث متعرض به عبارت مرحوم آقای اصفهانی می شویم که بعد از شا
الله ببینیم بعضی از مناقشات و این شا الله هم تحقیق نهایی.

ایشان در این مطلبی که در این جا در شرح آیه فرمودند به قول خودشان رسم اموری فرمودند، طبعاً رسم در این جا به معنای منطقی
حد و رسم نیست، یعنی بیان نقش، نقش امور، ترسیم امور. بیان مقدماتی فرمودند مقدمه اولشان فرق عقد و عهد لغتاً و اصطلاحاً است
که فرمودند که این شا الله بعداً توضیح می دهیم. مقدمه دومی که فرمودند

ومنها: كما أن العهد لغة مطلق الجعل والقرار، چون بعضی از نکات در عبارت ایشان هست لذا حالا من مجبورم تقریباً سعی می کنیم
کامل عبارتش را مگر مطلبی که خیلی مهم نباشد.

مطلق جعل و قرار ولو قلباً، یعنی در باب عهد آن قراری را که انسان می گذارد، آن بنایی را که انسان می گذارد، چیزی را که انسان
انجام بدهد ولو در قلبش باشد این را هم عقد می گویند یا عهد می گویند

من دون دخل للقول أو الفعل، هدف ایشان هم از این مقدمه این شا الله واضح است، ایشان می خواهد با این مقدمه بگوید که عقد شامل
عقد قلبی هم می شود و در اصطلاح در ارتباط قانونی همان عقدی است که در افق نفس است لذا دخلی در قول و فعل نیست، اگر
دخلی نبود شما آن قراری را که در قلبتان هست ممکن است با قول بیان بکنید و ممکن است با فعل، می شود معاطات، مقدمه ایشان
ما اول آن آخرش را بگوییم که شما از اول راحت وارد بشوید، ایشان می خواهد از این راه وارد بشود که کلمه عقد شامل معاطات
هم می شود، چرا؟ نکته فنی این است که در عقد لفظ تاثیرگذار نیست، عمده آن قرار است، عمده آن جعل است، عمده آن بستر

است، ممکن است از نظر قلبی هم انسان این کار را بکند من دون دخل للقول او الفعل، روشن شد؟ بعد ایشان می خواهد منتهی بشود

که معاطات هم عقد است، چون معاطات همان قرار و جعل را با فعل بیان می کند

پرس: این جا معاطات را نمی گوید، این کلیت است

آیت الله مددی: این را مقدمه آورده که بعد نتیجه بگیرد. مقدمه معلوم شد؟ ایشان می خواهد بگوید به آن چه که در قلب شما هم

هست به آن هم عقد گفته می شود

من دون دخل للقول او الفعل فی حیثیة العهدة

در حیثیت عهدة تاثیر ندارد

بل بهما إظهاره

به این دو تا، به فعل و قول اظهار است، این را من آن روز هم کرارا عرض کردم، در این کتبی که اخیرا در مسائل حقوقی نوشتند

مثل همین قرارداد ها، عرض کردیم ابراز را پنج تا گرفتند، چون آن ها بین ما خیلی معروف نبود نیاوردم، مرحوم آقای اصفهانی دو تا

گرفته فعل و لفظ، قول و فعل لکن عرض کردیم ابراز اراده را امروز در این کتب پنج تا می دانند، لفظ هست، فعل هست، اشاره هست

و سکوت، کتابت یا نوشتار، چون این ها بین ما نبود لذا آقایان ننوشتند و إلا در حقیقت امروز در قوانین پنج تا حساب می کنند، و إلا

ایشان باید می نوشتند من دون دخل للقول و فعل و اشاره و إلى آخره،

فی حیثیة العهدة بل بهما اظهاره، اگر این مطلب درست باشد معلوم شد بیشتر از آن است، حالا با این چیز هایی که در اینترنت هست

این را از کدام یکی حساب می کند؟ کتابت حساب می کنند؟ چه حساب می کنند؟ این هم تازگی اضافه شده است

كذلك العقد یعم الارتباطات الواقعة فی أفق النفس أيضا

آن ارتباطات و ربطی که در افق نفس است

ومنه ما فی الدعاء، این چاپ جدید مصدر این دعا را کجا نوشته؟ چون من اصلا همچین دعایی را نشنیده بودم، وقت هم نکردم ببینم.

آهان از این ادعیه هایی است که سند ندارد، در بحار آوردند، دعای مفصلی است چون هر چه فکر کردم یادم نیامد که این دعا را در

کجا دیدم

"یا إلهی لک من قلوبنا عقد الندم"

این که سند ندارد اما اگر بشود این را از بحار بیاورید ببینم از این مصادر خیلی متاخر نقل کرده یا باز متقدم است.

یکی از حضار: صحیفه سجادیه است

آیت الله مددی: خود صحیفه؟ پس نباید بحار باشد

یکی از حضار: در مصباح المتعجد هم هست

آیت الله مددی: اگر مصباح است قدیمی است، اگر صحیفه باشد ایشان از صحیفه نقل می کرد، در صحیفه سجادیه آدرس داده؟

پرسش: فی مصباح دارد

یکی از حضار: مزار ابن المشهدی هم دارد

آیت الله مددی: مزار که زیارات است، مصباح المجتهد و صلاح المتعبد شیخ طوسی چرا

یکی از حضار: تعبیر بحار این است وداع الاخر من شهر رمضان و قد رويناه عن مولانا علی ابن الحسین صاحب الانفاس المقدسة

الشریفة

یکی از حضار: مزارات زیارت نامه های ائمه را می آورد

آیت الله مددی: این وداع ائمه نیست، بعید است مزار کبیر داشته باشد، مزار کبیر خیلی بعید است، آن که نمی خورد به این حرف ها.

یکی از حضار: بحار ظاهرا از اقبال نکرده

آیت الله مددی: خود صحیفه را سرچ بکنید در کجای صحیفه، شاید از ادعیه امام سجاد است که در صحیفه نیست

یکی از حضار: و کان من دعائه علیه السلام فی وداع شهر رمضان

آیت الله مددی: در خود صحیفه است؟

یا الهی لک من قلوبنا عقد الندم وفي دعاء آخر: "عقد عزیمات الیقین"،

این جا عزیمات نوشته، این که دعای عرفه سیدالشهدا است، این که واضح است، این را که زیاد خواندیم، عقد عزمات الیقین را دیدیم

اما این یکی را ندیده بودم

این راجع به ارتباطات واقعه فی افق نفس

و كذلك یعم الارتباطات المتعلقة بالاعتباریات كالعقود المعاملية

دقت بکنید آن نکته اساسیش این است که ایشان می گوید من دون دخل لحیثیة لفظ أو فعل، این حیثیت لفظ و فعل هیچ دخل نیست،

عرض کردیم این را این قدر گفتیم که دیگر تکرار مکررات شده است، خود مرحوم آقای خوئی هم در باب انشاء دارند که انشاء ابراز

اعتبار نفسانی است، عرض کردیم این مطلب را ظاهراً از استادشان از مرحوم آقای اصفهانی گرفتند و این را هم عرض کردیم در

همین حقوق جدید هم همین آمده ابراز اراده، مراد از اراده هم در آن جا چون عرض کردیم در باب عقود اراده معانی مختلف دارد،

یکی نیست، مرادش از ابراز اراده همان اعتباری است که در افق نفس است، مرادش از اراده در این جا این است. ابراز اراده.

مرحوم آقای اصفهانی اعتقادش این است که این اعتبارات حقیقتاً آن چیزی است که در افق نفس است، ابرازش فرق می کند و شان

لفظ ابراز صرف است، هیچ تأثیری ندارد، اینی که من مثلاً بگویم این کتاب من در مقابل صد تومان این اعتبار است، این که گفتم

بعث ابراز این اعتبار است و لذا اعتباراتی که ایشان تعبیرش این است که الواقعة فی افق النفس من دون دخل لحیثیة لفظ أو فعل إلا

فی الدلالة علی ذلک الأمر، مراد ایشان دلالت علی ذلک الامر المعنوی الاعتباری، مراد ایشان دلالت همین است که امروز ابراز اراده

می گویند، ایشان مثل این که دلالت بر اراده، بر معنا، این اصطلاحات را یعنی مرحله ای برسید که دیگر به اصطلاحات مقید نشوید،

اصل مطلب را تصور بکنید

آیت الله مددی: خب لفظ یا فعل، امروزی ها آمدند گفتند پنج تا، اشاره کتابت، سکوت،

پرسش: جایی که ایشان می گوید لازم نیست چه چیزی باید باشد که دلالت بر آن بکند.

آیت الله مددی: فعل باشد یا لفظ باشد، عرض کردیم در مقابل کسانی که می گویند اصلا خود لفظ تاثیر در اعتبار دارد، تا مادام گفته نشود اصلا اعتبار نیست، مقوم اعتبار است، آن چه که در افق نفس است این اعتبار نیست، آن ارزش اعتبار ندارد، آن فقط خطور یک معناست، هیچی نیست، چرا؟ چون من توضیحاتش را عرض کردم اگر مرحوم آقای اصفهانی به این مبانی و مقدمات ایمان داشتند شاید نتیجه فرق می کرد، عرض کردیم حقیقت اعتبارش این است که چیزی که نیست را هستش بکنیم، آن چه که در افق نفس است آن چیز هایی است که هستند، اینی که چیزی نیست هست بشود این با افق نفس نمی شود، دقت بکنید! این اصلا تا ابراز نشود فرض کنید همین مقدار که شما بخواهید بگویید شیر شجاع است یعنی زید شجاع است مثل شیر، این تا ابراز نشود نیست چون زید که شیر نیست، شما بنشینید در خیال خودتان آن را شیر تصور بکنید این اعتبار نمی شود

پرسش: وقتی هست می شود کجا هست می شود؟ در همان لفظ است؟

آیت الله مددی: این در نفس است، اما این هست نمی شود، چرا؟ چون در نفس وقتی می خواهد هستش بکند باید به لحاظ نکته ای باشد و إلا هستش نمی کند، این که در واقع نیست، نکته اش این است که طرف از او بترسد و هیبت او را بگیرد، این نکته نمی شود مگر با ابراز،

پرسش: یعنی لحاظ تصور را قبول ندارد؟

آیت الله مددی: ایشان خیال می کند من لحاظ کردم این شیر است این دیگر اعتبار شد، این نکته فنی را دقت بکنید، این اعتبار تا نکته ای نباشد اعتبار نیست چون خودش فی نفسه نیست، این که فی نفسه شیر نیست، چرا شما شیر قرار می دهید؟ که طرف هیبت پیدا بکند، این تا ابراز نشود این نکته نمی آید، ایشان معلوم می شود نکته اعتبار را یا سنخ خود اعتبار را، اینی که از عبارات مرحوم علامه هم خواندیم و چند روزی هم طول کشید این تعبیر علامه اعطای حد شیء لغیره درست است اما این اعطای حد شیء لغیره در

اعتبار چه در اعتبارات قانونی و چه در اعتبارات ادبی این باید نکته ای را در نظر بگیرد، تا آن نکته نباشد که اعتبار نمی کند چون که واقعا که شیر نیست، این انسان است.

پرسش: شما هم اگر ابراز را جائز بدانید طبیعتا با آقای اصفهانی یکی می شوید

آیت الله مددی: چون جائز نمی دانیم. اگر فعل به یک مرحله ای برسد که کار این ابراز را بکند بله درست است لذا ما قبول کردیم در این مرحله، طبیعتا چون فعل خواهی نخواهی، یک نفر وارد می شود شما بلند می شوید ممکن است بلند بشوید می خواهید بروید دنبال کارتتان، ممکن است بلند بشوید برای احترام، ممکن است بلند بشوید برای این که با او دعوا نکنید، هفت هشت تا نکته است، در بلند شدن نخواهی که برای چه بلند شدید. اما در لفظ طبیعت لفظ محدود است، وقتی گفت آب بیاور ببینید این نامحدود است گفت یک کیلو آب بیاور، یک لیتر آب بیاور محدود است، طبیعت لفظ دارد، این طبیعت لفظ است، طبیعت فعل حدود ندارد، مشکل کار این است.

پرسش: طبیعت فعل قرائن حالیه دارد و آن ها مشخص می کند

آیت الله مددی: احسنت یعنی خودش حدود ندارد، با قرائن سلمنا، ما هم قبول کردیم، اهلا بناصرنا، گفت فذبوها و ما کادوا یعفلون، شما خودتان گفتید با قرائن، خب حرف من هم همین است که فعل خودش ندارد، می فرمایید با قرائن، با قرائن قبول. دقت بکنید!

پرسش: یعنی می گوئید اعتبار هر موقع خارجی است مال آن لحاظ است

آیت الله مددی: آهان تا آن لحاظ نشود اصلا اعتبار غلط است، چرا؟ چون نکته را عرض کردم شما چیزی را که نیست می خواهید هستش بکنید، آنی که در افق نفس شماست آن هست، آن که نیست در افق نفس شما هست بشود، نکته را دقت بکنید!

پرسش: طبق مبنای آقای اصفهانی فرق انشاء و اراده چه می شود؟

آیت الله مددی: می گویم چون این اراده هم یکی از الفاظ مشکل است، همین در باب بیع مثلا وقتی اراده می گویند گاهی مرادشان از اراده یعنی آن معنایی که مال بیع است اراده بکنند، گاهی می گویند اراده یعنی کسی اجبارش کرده، اراده نداشته، اصلا خود لفظ

اراده در بیع، گاهی اراده در مقابل، مثل رضاست، مرادف با رضا در مقابل کراهت، طیب نفس است، من سابقا هم شرح دادم که این اراده در باب اعتبارات یک مشکلی دارد، مراد این ها از ابراز اراده یعنی آن مدلول امر، این ها مرادشان این است اما در فقه ما این نیست، اینی که می گوئیم در باب بیع باید اکراه نباشد اراده باشد این مراد نیست، این ابراز اراده که در کتب حقوقی آمده غیر از آن اراده ای است که در کتب ما آمده است، اراده در آن جا وقتی شما یک چیزی را انجام می دهید خودتان بخواهید، وادارتان نکرده باشند.

پرسش: شوق موکد

آیت الله مددی: عرض کردم گفته شده که آن اراده در تکوینیات است، می گویم این مشکل کار این است که این الفاظ مخصوصا همین لفظ، حالا الفاظ در خودش معانی واقعی و به قول ایشان سیزده چهارده تا معنا، یک مشکل دیگر در اعتباریات باز یک لفظ مشکل پیدا می کند، این جا در اعتبارات است، خوب دقت بکنید من کرارا گفتم برای این است، این کتبی که من به فارسی دیدم ابراز اراده یا به قول کتاب سنهوری اعلام اراده، ایشان اعلام می نویسند، در این کتب فارسی که من دیدم ابراز اراده، این اراده مرادشان این است، این غیر از اراده ای است که ما، لا طلاق إلا لمن اراد الطلاق، این اراده به معنای اکراه نباشد، وادارش نکنند، لفظ طلاق را گفته، عرض کردم چون این مسئله طلاق در آن زمان توسط این خلفای جور زیاد است، مثلا می دیدند فلانی زن خوبی دارد وادارش می کردند زنت را طلاق بدهد، این به خاطر جوری که آن ها داشتند این بحث شد که این طلاق درست است یا نه، ببینید ابراز اراده به معنای طلاق را اراده کرده گفته زوجتی طالق اما داعی بر این کار اجبار بوده، زور خلیفه بوده، این لا طلاق لمن اراد الطلاق می خواسته بگوید این طلاق باطل است، این اراده این جا غیر از این ابراز اراده ای است که الان در کتب فارسی می خوانیم، دو تا اراده است، در اعتباریات اراده با همدیگر فرق می کند، نکته کار این است، این جا هم که مرحوم آقای اصفهانی نوشتند مرادشان همین معنایی است که امروز هست، ایشان می گوید فی الدلالة على ذلك الامر المعنوی الاعتباری، الامر المعنوی الاعتباری را امروز اراده می گویند، دلالت را ابراز می گویند، این اصطلاح را، می گوید شما باید آن امر، حالا ایشان تعبیر کرده که الامر المعنوی الاعتباری،

.....

بعضی ها هم تعبیر می کنند آن معنای ایقاعی انشائی اعتباری که در وعای اعتبار وجود دارد و لذا نفس الامر دارد اما واقع ندارد، نفس الامرش همان وعای اعتبار است، برای خود وعای اعتبار یک واقعی، یک نفس الامری تصور می کنند، ایشان تعبیر کرده، پس اینی که ایشان بگویند علی ذلک الامر المعنوی الاعتباری ما بگوئیم ذلک الامر الایقاعی الانشائی، این البته شما شاید بگویید ابتدائاً یک اختلاف در لفظ باشد، مراد یکی است، نه این معنا هم هست، ایشان گرفته معنوی می خواهد بگویند حقیقتاً همان است، آقای خوئی می گویند ابراز اعتبار نفسانی، ایشان می گویند ذلک الامر المعنوی الاعتباری، این ها یک تفکر است، خلاصه تفکر این است که این اعتبار در افق نفس وجود دارد، شان لفظ ابراز است. این تفکر می گویند نه در افق نفس اعتبار وجود پیدا نمی کند، در افق نفس اعتبار وجود نمی کند، شما تصور می کنید، تا لفظ نیاید این امر ایقاعی نیست، این امر ایقاعی است، این امر انشائی است، این امر ایجاد است، این تا لفظ نباشد این پیدا نمی شود، این اختصاص به مفردات هم ندارد، شما می خواهید علیت قرار بدهید بین آمدن مهمان و نان خریدن، خب این علیت نیست، ممکن است مهمان نان بخرد نان نخرد، اما وقتی گفتید إن جائك زید فاشتر الخبز، این به معنای ایجاد می کند، بحث سر این است که ابراز اعتبار نفسانی نیست، ایجاد اعتبار است لذا این به معنای آن معنای ایقاعی انشائی، این معنا را ایجاد می کند، چون نکته اش را عرض کردم این نکته کار این است که یک: اعتبار یعنی شما نیست را هست بکنید و إلا اگر هست که هست، اعتبار ندارد که، لغو است که.

پرسش: به عبارت دیگر وابسته به خود اعتبار کننده نباشد صرفاً، وابسته به این نباشد

آیت الله مددی: در مورد اعتباریات بعضی ها این را قید کردند که وابسته است، اصلاً اضافه بر لفظ باید وابسته هم باشد و لذا عقد فضولی حسب قاعده باطل است، ببینید یک مطلب را که می گوئیم این نکته فنی ای که امروز در دنیای علم رویش حساب می کنند این محاسبات و معادلاتش است، اگر وابستگی به شخصی که سلطه دارد این هم در ابراز اراده مهم است، ه قول آقایان ابراز اراده یا در ایجاد این معنای ایقاعی انشائی مهم است، اگر این باشد فضولی باطل است چون من که رابطه ای با این کتاب نداشتم، من که مالکش نیستم، وکیل هم نیستم، در مقابل کسانی می گویند این معنای ایقاعی اعتباری انشائی این ممکن است محقق بشود ولو از من

.....

بیده الاعتبار نباشد چون خودش یک واقعیته فی نفسه دارد، واقعیت یعنی یک نفس الامری دارد، این که کتاب در مقابل پانزده تومان باشد خودش یک نفس الامری است، قیمت کتاب دوازده تومان است، قیمت کتاب بیست تومان است، این که بیاید کتاب به جعل و قرارداد در مقابل پانزده تومان قرار بگیرد این خودش یک واقعیت دارد، یک نفس الامر دارد، من که مالک نیستم این کار را کردم، مالک اجازه می دهد تمام می شود لذا یکی از راههای، غیر از با قطع نظر از ادله خاصه و فتاوی اصحاب یکی از نکات مهم از نظر حقوقی، امروز در دنیای روز هم این را مطرح می کنند، اگر آمدیم گفتیم چون امور اعتباری یک مشکلی دارد، دیدگاه ها در موردش مختلف است، اگر کسی گفت امر اعتباری محقق نمی شود مگر من بیده الاعتبار، اصلا محقق نمی شود، شما گفتید کتاب را فروختم به پانزده تومان، این کتاب در مقابل پانزده تومان نمی شود، این کتاب یا قیمتش دوازده تومان است یا قیمتش بیست تومان است، مقابل با آن حقیقی خودش است، اصطلاحا ما در مکاسب چون زیاد می گوئیم بهش می گوئیم بدل حقیقی، بدل جعلی، بدل حقیقی دوازده تومان یا بیست تومان است، بدل جعلی پانزده تومان است، وقتی عقد درست شد می شود بدل جعلی ثابت، عقد درست نشد یا به بدل دوازده تومان قیمتش است یا به بیست تومان، به بدل حقیقی بر می گردد، این به طور کلی قاعده کلی است، آن می گوید اگر می خواهد این بدل جعلی بشود باید من بیده الاعتبار از او صادر بشود، او می گوید نه آقا بدل جعلی یک واقعیت اعتباری حقوقی دارد، این کتاب در مقابل پانزده تومان طرف هم قبول کرد، من هم مالک نیستم، مالک باید اجازه بدهد تمام بشود، روشن شد این نکته ای که فرمودید؟ پس بنابراین خوب دقت بکنید ایشان مثلا آقای خوئی می گوید ابراز اعتبار نفسانی، ما می خواهیم بگوئیم اعتبار نفسانی نداریم، این ظرافت و نکته دارد چون مرحوم آقای اصفهانی هم وارد بحث شدند، علامه هم که عبارت ایشان را خواندیم، هم مرحوم اصفهانی هم مرحوم علامه را، عرض کردیم اگر شما این دو نکته را در نظر بگیرید: اعتبار نیست را هست می کنید، دو این نیست هست کردن نکته دارد، اگر نکته اش تاثیر بر احساسات باشد این را اعتبار ادبی می گوئیم، عرض کردیم مرحوم علامه هم فقط همین را ذکر کرده متأسفانه، عبارت ایشان را خواندیم، اصلا مرحوم علامه وارد اعتبارات قانونی نشده است، اعتبارات قانونی فقط تاثیر بر احساس نیست بیان آثار آن هست، یعنی فقط تاثیر نیست، اگر گفت کسی چنین کاری کرد این مجرم است، این آثار دارد،

مثلا در یک ماده دیگر بعد از هزار تا ماده نوشته کسی که می خواهد سفیر یک کشور باشد باید مجرم نباشد، این اثرش است. آن جا می گوید اگر کسی مثلا گرانفروشی کرد مجرم است، حالا کسی گرانفروشی کرد دادگاه هم بعد از اثباتش اثبات شد با آن ماده می گوید مجرم نمی شود سفیر باشد، مجرم حق ندارد به این که مطلب باز بکند، چون مجرم را جای دیگر تعریف می کند، این که می گوید این آقا مجرم است این برای تاثیر در احساس نیست، این برای ترتیب آثار است، لذا این طبیعت قانون است، با همدیگر یک نوع انسجام و پیوستگی دارند، با همدیگر یک نوع ارتباط دارند اما تاثیر در احساسات در اعتبارات ادبی است، زید اسد است، شیر است، خب این اعتبار ادبی است، مرحوم علامه هم متاسفانه چون ایشان از دیدگاه فلسفی به قصه نگاه کرده فقط وارد همان بحث اعتبارات ادبی شده، ما عرض کردیم اعتبارات قانونی کار ما به عکس ایشان، تماما روی اعتبارات قانونی است، اصلا کار اساسی ای که ما الان داریم روی اعتبارات قانونی است، در اعتبارات قانونی دارای اثر است، اگر گفت یک شخصی گرانفروشی کرد یا مثلا من باب مثال مثلا با یک سفارتی ارتباطی پیدا کرد بدون اطلاع دستگاه، این مجرم است، این تمام مواد قانونی که آثار برای مجرم دارد می خواهد بر این بار بکند، تمام آن آثار قانونی خود بخود بر این بار می شود.

پرسش: این که اعتبار نفسانی این ارزش قانونی آثار را ندارد دلیل بر این نمی شود که خودش اعتبار نباشد، شما می فرمایید اعتباری نیست

آیت الله مددی: اعتبار نیست دیگر،

پرسش: این که اعتبار قانونی نیست بلکه یعنی ارزش قانونی و آثار قانونی بر آن

آیت الله مددی: آقای خوئی فرمودند لفظ ترتیب آثار داده می شود بدون ابراز، بحث ترتیب آثار نیست، تحقق و قوامش است یکی از حضار: ایجادش است

آیت الله مددی: ایجادش است، انصافا فکر می کنم مطلب.

عرض کردم آقایان چون مرحوم آقای اصفهانی مرد فوق العاده ای است، انصافاً هم خیلی زحمت کشیده، انصافاً حقاً یقال معلوم می شود خیلی واقعا در این مسائل این ها کار کردند در این سنی که نوشتند. به هر حال این یکی از زیر بناهای مهم است یعنی روز اول ما هم نیست، این را این قدر گفتیم و تکرار کردیم، یکی از زیر بناهای مهم این است که در باب انشاء آیا شما ابراز اعتبار، ما می خواهیم بگوییم که اصلاً نفسانی که باشد در افق نفس یا به تعبیر ایشان ذلک الامر المعنوی الاعتباری، اعتبار معنوی هم نمی شود، اعتبار تا ابراز نشود اعتبار نیست.

پرسش: می شود گفت تنجزش به ابراز است

آیت الله مددی: خب همین، آقای خوئی هم همین را می گویند ترتیب آثار، آقای خوئی می گویند تا مادام، اعتبار در افق نفس است لکن آثار بار نمی شود تا ابراز بشود، ایشان از این راه وارد شده.

پرسش: ابراز مناسب با آن اعتبار را شرط می دانند؟ یعنی ابراز در مرتبه ابراز هم باید مناسب باشد

آیت الله مددی: بله این بحث بعدی است.

پس یک مطلب ترتب آثار بر ابراز است یعنی در افق نفس آن محقق شد لکن آثار بار نمی شود، ظاهر آقای خوئی این طور است، این را آقای اصفهانی نوشتند، توضیحی این جهت ندادند یا نه اصلاً تقومش به ابراز است نه ترتب آثار، تقومش به ابراز است، چه در اعتبارات قانونی و چه در اعتبارات ادبی.

پرسش: نظر شما و آقای خوئی در عمل یکی می شود؟

آیت الله مددی: خدا نکند نه،

پرسش: ثمره اش چه می شود؟

آیت الله مددی: ثمره اش این می شود ما تقوم می دانیم ایشان ترتب می داند، اثرش است.

پرسش: بحث علمی است

آیت الله مددی: بحث علمی نه، و لذا بحث سر این می شود تا لفظ نباشد، آن وقت چون اعتبار است تا یک چیزی دقیق نباشد نمی تواند این کار را بکند چون نیست، باید حد و حدودش معین باشد و این کار لفظ است

پرسش: شما می گوید تا دقیق نباشد ترتب آثار نیست

آیت الله مددی: به هر حال ایشان دارد می گوید الان آقای اصفهانی می گوید فرق نمی کند فعل یا قول

پرسش: ولی مناسب باشد، تا گفت مناسب دیگر می شود

آیت الله مددی: باز فعل یک ابهام دارد، فعل ذاتا ابهام دارد

پرسش: اگر گفت فعل مناسب باز می شود حرف شما

آیت الله مددی: فعل مناسب هم همین طور باشد، فرض کنید شرط وارد شد. و در آن صورت که گفتید شد قرائن، همان حرف آقا شد، خیلی خب قرائن، قرائن می آید حد می دهد، خود فعل نمی کند.

پرسش: خب لفظ هم همین است باید قرائن بیاید

آیت الله مددی: نه لفظ طبیعتش این است، مثل همین اشکالی که مثل صاحب کفایه به مشهور کردند یعنی مبنای صاحب کفایه با مشهور، صاحب کفایه می گوید اگر گفت اکرم کل عالم باید مقدمات حکمت در عالم جاری بشود که بگوییم عالم مطلق است، بعد که مطلق شد کل یعنی جمیع افراد این مطلق لذا ایشان عام را بعنوان قبول نمی کند، باید مقدمات حکمت در مدخول ادات عام هم وارد بشود، مشهور می گویند نه، این بحث لفظی نیست، مشهور می گویند خود کل این کار را می کند، احتیاج به مقدمات حکمت نداریم، تا گفت اکرم کل عالم یعنی جمیع افرادی که برایش عنوان عالم صدق می کند، می خواهد بگوید مقدمات حکمت نمی خواهیم الفاظ عموم در لغت برای این کار وضع شده، این وضع شده است، آن می گوید اول مقدمات حکمت را در مدخول جاری بکن بعد کل را سرش بیاور، این ها می گویند تا گفت اکرم کل عالم خود کل این کار را می کند، به وضع این کار را می کند، دیگر نمی خواهد شما مقدمات حکمت را جاری بکند که مطلق است و فلان.

پاسخ پرسش: شمول ازمانی که اصلا در اطلاق می دانیم، اصلا ببینید عموم کارش فقط نظر به افراد است، کار با عموم زمانی ندارد.

افرادیش را با خود کل

پرسش: می خواهم بگویم اطلاق ازمانیش را با مقدمات حکمت

آیت الله مددی: نه بابا، شما اصلا نگاه نکنید ایشان عام را اصلا این طوری می داند.

خوب دقت کنید ما این مطلب را زیاد تکرار می کنیم پس فرق ما با ایشان این است که ایشان می گوید دلالة علی ذلک، نه ذلک

الامر الایقاعی الانشائی الاعتباری

پرسش: شروط ارتکازی می داند

آیت الله مددی: باید خیلی قوی باشد و إلا نمی دانیم، تمام التزاماتش را تا آخر می دانیم.

فتوهم أن العقد هو العهد الموثق وأن توثيقه باللفظ كلاهما في غير محله

این که عهد موثق باشد این احتمالا اشکال ایشان وارد است، اما توثیقش به لفظ، بعد توثیق نیست، بحث ایجادش با لفظ است، به هر

حال و عرض کردیم ظاهر آیه مبارکه هم شاید همین باشد که در باب نکاح وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا، البته عرض کردم من این را ان

شا الله بعد می گویم، آنجا هم همین بحث است، چون بعد می گویم دیگر حالا تکرار نمی کنم.

والاطلاقات الشرعية الواردة في الكتاب والسنة لا تنقيد بالاصطلاحات، این ظاهرا مرادش این است که چون علما در این جا نوشتند

عقد آنی است که لفظی است که دلالت بر ارتباط می کند، ایشان می خواهد بگوید این معنا که لفظ نیست این اصطلاح است و إلا

عقد همان امر اعتباری است که در افق نفس است، در قلب انسان است، فرق نمی کند، فعل و قول در این جهت تاثیرگذار نیستند

كما هو واضح ان شا الله تعالى

فحقیقة العقد المعنوی، خوب دقت بکنید! عقد را یک امر معنوی می داند یعنی در افق نفس، آقای خوئی تعبیرشان حقیقة الاعتبار النفسانی، اعتبار را در نفس می داند، ما بحثمان این است که اعتبار تا به لفظ نیاید اعتبار نیست، ایقاع نیست، انشاء نیست، تقومش به لفظ است نه ترتب آثارش، این مقدمه دوم ایشان روشن شد؟

کما يتسبب إليه بلفظ يدل عليه، این کما يتسبب إليه بلفظ يدل عليه، امروزه می گویند آن معنا و آن اراده را چنان که با لفظ ابراز می کنید با فعل هم ابراز می کنیم

کذلک بالفعل کالتعاطی

سه تا دیگر را هم شما بعد اضافه بکنید چون ایشان فقط دو تا را نوشتند، کتابت هست، اشاره هست، سکوت هم هست، این کتابت را به پنجاه تومان فروختی طرف سکوت کرد، می گویند همین سکوت عقد است یعنی ابراز اراده با سکوت هم می شود، با کتابت و با اشاره و با سکوت، البته انصافش در قوانین بشری یعنی قوانینی که امروز حاکم در دنیاست سکوت را خیلی از قوانین وضعی بشر قبول نکردند، ما هم سکوت در باب نکاح در باب بکر قبول کردیم، و إلا قبول نکردیم، اصحاب ما سکوت را قبول نکردند، کتابت و اشاره را هم که قبول نکردیم.

پرسش: منظور از این که می فرماید لفظ و فعل، فعل منظور غیر از لفظ است هر چه باشد

آیت الله مددی: بله مراد فعلی است که دلالت بر این معنا بکند

پرسش: منظورم این است که همه این موارد را شامل می شود، اشاره و کتابت را هم شامل می شود

آیت الله مددی: بله دیگر همان پنج تا را شامل است، ایشان دو تا گفته

پرسش: اینترنت هم شش تا

آیت الله مددی: بله به قول شما اینترنت هم شش تا است، اگر این را از کتابت ندانیم. فعل اشاره را نمی گیرد، انصافا این پنج تایی که تا حالا گفتند بد نیست از این چیز هایی که تا حالا هست اینترنت و فضای مجازی را هم باید اضافه کرد.

الان در قوانین اعتباری که لفظ را قبول دارند، کتابت را قبول دارند، فعل را هم معظمشان قبول دارند، اشاره را درست در ذهنم نیست، سکوت را معظمشان قبول ندارند، این هم به خاطر قوانین امروزی، من که عرض می کنم از این کتبی که از قوانین آلمان و فرانسه و کشور های مختلفی که نقل کردم، الان مفرداتش در ذهنم نیست.

کالتعاطی، روشن شد؟ لکن بعد از لفظ شاید بعضی هایشان حتی کتابت را مهم تر می دانند، در صورتی که پیش ما باز هم کتابت ارزش ندارد

وأما أن العقد لغة هل هو مطلق الربط والوصل أو الموثق منه فليس فيه كثير فائدة؛ فإن المهم هنا هو توثيق العهد بالقول لاخراج التعاطي البته توثيق العقد هم باید گفت، تحقق العقد حالا توثيق نگفت تحقق العقد

لاخراج التعاطي و بعد ما مر من عدم دخل للقول والفعل في حقيقة العهد والعقد

خوب روشن شد؟ بحث سر ایشان اگر می آمدند آن نکته اساسی را باز تاکید می کردند که مهم است در باب اعتبارات آن معنایی است که در افق نفس است، این مهم است

لفظ به عنوان مبرز است، مبرز تاثیر ندارد. بلکه تاثیر لفظ به قول آقای خوئی برای ترتب آثار است، وقتی آثار بیع مترتب می شود که لفظ بیاید و إلا لفظ خودش تاثیر ندارد.

فدخل التوثيق في نفسه لا يجدى شيئا هنا، در بحث عقد و ربط فائده ای ندارد، فکر می کنم با این مطالب روشن شد که نه، فتدبر جيدا

مقدمه دیگر:

ومنها:

ایشان بعد از این که لفظ اوفوا بالعقود یا عقود یا عهود را متعرض شدند و معنای تحلیل اصولی خودشان را هم بیان کردند وارد کلمه وفا در اوفوا شدند، ایشان می فرمایند:

.....
أن الوفاء - كما في اللغة - ضد الغدر، حالا این که ایشان می فرمایند كما في اللغة الان نشد مراجعه به کتب لغت بکنم که وفاء در مقابل غدر است، در آن حدیثی هست که در کافی و در اصول کافی به عنوان جنود العقل و الجهل، آن جا دارد، و الوفاء و ضده الغدر، آن جا این را دارد اما این به معنای این باشد در لغت، الان در ذهنم نیست، و چون ایشان تمسک به آیات کردند در آیات مبارکه در مقابل وفا خسران آمده است، الذين إذا اکتالوا على الناس يستوفون، از باب استفعال و إذا کالوهم أو باعوهم او وزنوهم يقصرون و اوفى الكيل و لا تقصر الميزان، در قرآن در مقابل وفا خسارت آمده، نقصان، معلوم می شود که وفا یک معنای مقابل نقصان دارد، خسران، غیر از غدر که ایشان فرمودند. این غدر در روایت است، ایشان از کتب لغت هم نقل فرمودند من چون مراجعه نکردم، به هر حال آنی که در اصطلاح قرآنی است یکی است.

یکی هم هست که اوفوا بالعقود و لا تنقضوا، نقض آمده، وفا در مقابلش نقض آمده است، اگر ما باشیم و سابقا هم عرض کردم الفاظ قرآنی را به لحاظ مکی و مدینش هم حساب بکنید، در مجموعه ای که من الان از کتاب معجم المفهرس محمد فواد عبدالباقی دیدم هم در آیات مکی این کلمه به کار برده شده هم در آیات مدنی، چون ایشان می خواهند این را بگویند، ایشان خوب بود در محیط قرآنی معنا می کردند چون اوفوا بالعقود در محیط قرآنی آمده برای شرح این آیه مبارکه در این محیط قرآنی وارد می شوند. این را هم دقت بکنید که چون ما معتقدیم که اصل خود قرآن که نازل شده حالا در مکه با یک لغتی بوده، در مدینه با یک اصطلاحات دیگری، اصولاً چون تدوین لغت از سال های ۱۲۰ و ۱۳۰ است، بعد هم خیلی از روایات ما مثل امام صادق ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۸۰، این مقدار زمان حتی گاهگاهی هیئات را هم عوض کرده نه فقط مفردات را، مثلاً در اصطلاح قرآنی و حتی در احادیث نبوی ضرار بکار برده شده، ضرار به معنای الحاق ضرر به دیگران نه به معنای ناراحتی، آن ذره بکار رفته، باب مفاعله بکار برده شده، و لا تضار والدة بولدها، این را در بحث ضرار توضیح دادیم اما در روایت ما اضر بکار رفته، باب را عوض کردند، الان هم عرب در زمان ما مثلاً در همین مجلات و روزنامه ها کان ضارا بفلان، نه مضرّاً بکار می برند، باب را به با افعال بردند، اول باب مفاعله بود بعد باب افعال شد، حالا من این را الان اشاره می کنم ما مثلاً در روایات فف به، ما کان من نذر لله فف به، یعنی ثلاثی مجرد، در این آیاتی که من در

.....

معجم دیدم یک مورد در قرآن ثلاثی مجرد بکار برده نشده است، تمام یا وقی است که باب تفعیل است یا اوفی است باب افعال است که همین آیه مبارکه است یا استوفا است که در همان سوره مطفین خواندم، و زیاد هم توفی دارد، الله یتوفی الانفس، این مجموعه ابوابی است که و این را من عرض کردم که مرحوم آقای اصفهانی برای تتمیم بحث خوب بود وارد این بحث هیئات هم می شدند، ایشان وارد این بحث شدند، بحث ثلاثی مجرد هم در قرآن بکار برده نشده است، و در قرآن هم لفظ اوفی دو جور بکار برده شده، هم مستقیم به مفعول می خورد اوفوا الکیل، هم با واسطه حرف باء، مثل اوفوا بالعقود، خوب بود مرحوم آقای اصفهانی فرق این دو تا را هم می نوشتند که متاسفانه ننوشتند

و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین